



Solutions for Developing Interdisciplinary Research in Jurisprudence

Hossein ShamKhali¹ ; Abdolhamid Vaseti²; Morteza Norozi³

1. Fourth-Level Student at Mashhad Seminary ; Mashhad-Iran. (Corresponding Author).

shamkhalihossein824@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0000-4564-9995>

2. Assistant Pro Department of Jurisprudence ; hvaseti@yahoo.com

3. Assistant Pro Department of Jurisprudence, Al-mostafa International University;
mortezanoruzi70@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received 29 May 2024
Received in revised form 16 January 2025
Accepted 17 January 2025

Keywords:

Interdisciplinary Jurisprudence, Interdisciplinary Solutions, Interdisciplinary Strategies, Parallel Interdisciplinary Research, Longitudinal Interdisciplinary Research, Advancing Interdisciplinary Studies in Jurisprudence

Jurisprudence (fiqh) is one of the most dynamic and specialized fields for interdisciplinary research due to its diverse subject matter and its connections with disciplines such as ethics, practical mysticism ('irfān al-'amalī), and law. When conducted in a structured and methodical manner, interdisciplinary studies not only provide effective responses to the multifaceted and complex issues of the modern era but also pave the way for a transformative shift in the field.

This study explores solutions for advancing interdisciplinary research in jurisprudence by offering a framework for conducting such studies. After defining interdisciplinary research and explaining its methodology, the study comparatively analyzes two notable cases of interdisciplinary research in jurisprudence that have yielded significant results.

The findings of this research—based on library-based data collection and employing descriptive, analytical, argumentative, and critical methods—lead to the formulation of two models: a seven-stage model for parallel interdisciplinary research and a five-stage model for longitudinal interdisciplinary research.

Cite this article:

1. Shamkhali. H & others. (2024). **Solutions for Developing Interdisciplinary Research in Jurisprudence**. *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 10(36), 37-65.

© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2024.69186.2824>



راهکارهای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه^۱

حسین شم‌خالی مقدم^۱ ؛ عبد الحمید واسطی^۲؛ مرتضی نوروزی^۳

۱. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه مشهد: مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: shamkhalihosseini824@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0000-4564-9995>

۲. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: قم، ایران. رایانامه: hvaseti@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه جامعه المصطفی العالمیه مشهد: مشهد، ایران. رایانامه: mortezanoruzi70@yahoo.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸

راهکارهای توسعه
تحقیقات میان‌رشته‌ای
در فقه

چکیده

دانش فقه به لحاظ موضوعات تخصصی فراوان و به لحاظ مناسباتی که در موضوعات و اهداف با دانش‌هایی همچون اخلاق، عرفان عملی و حقوق دارد، یکی از عرصه‌های بکر و کم‌نظیر برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود. پژوهش‌هایی که اگر منضبط و روشمند انجام شود، گذشته از آنکه به نحو مطلوبی پاسخگوی مسائل چندوجهی و پیچیده عصر حاضر خواهد بود، می‌تواند با ایجاد تحولات بنیادین، سرآغاز دوره‌ای جدید از ادوار این دانش نیز محسوب شود. بررسی راهکارهای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه از طریق ارائه راهکار برای تحقیقات این‌چنینی، مسئله‌ای است که این تحقیق درصدد پاسخ به آن است. در این مقاله بعد از تبیین چستی و چگونگی تحقیقات میان‌رشته‌ای،

۱. شم‌خالی. حسین و همکاران (۱۴۰۳). راهکارهای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه. جستارهای فقهی و اصولی



<https://doi.org/10.22034/jrj.2024.69186.2824>

۱۰ (۳): ۳۶-۶۵.

ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی © نویسندگان

به طور تطبیقی دو نمونه از تحقیقات میان رشته‌ای در فقه که نتایج قابل ملاحظه‌ای در پی داشته، بررسی شده است. دستاورد این تحقیق که روش آن در جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در بررسی اطلاعات مشتمل بر توصیف، تحلیل، استدلال و نقد است، ارائه مدل هفت مرحله‌ای در مورد میان رشته‌پژوهی موازی و ارائه مدل پنج مرحله‌ای در مورد میان رشته‌پژوهی طولی است.

کلیدواژه‌ها: فقه میان رشته‌ای، راهکار میان رشته‌ای، راهبرد میان رشته‌ای، میان رشته‌ای موازی، میان رشته‌ای طولی، راهکار توسعه میان رشته‌ای در فقه.

مقدمه

مطالعه تحولات علوم در مغرب زمین بیان گر آن است که علوم به لحاظ تلفیق و تفریق سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشته‌اند؛ **دوره نخست:** دوره تلفیق قدرتمند میان فلسفه و علم که مربوط می‌شود به آغاز پیدایش علوم در یونان باستان در سده شش قبل از میلاد که تا اواخر قرن هفدهم میلادی ادامه یافته است. در این دوره علاوه بر امتزاج فلسفه و علم، شاهد پیوستگی رشته‌های گوناگون علمی نیز هستیم. **دوره دوم:** دوره گسست علم از فلسفه و تخصصی شدن علوم و پیدایش رشته‌های مختلف علمی که هم‌زمان با ظهور نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷)، در اواخر قرن هفدهم آغاز و تا دهه‌های نخستین قرن بیستم امتداد می‌یابد. **دوره سوم:** دوره تلفیق و آمیزش مجدد علوم که ابتدا در قالب برنامه‌های آموزشی در دهه ۱۹۲۰ رسمیت یافت و پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید. در این دوره تلفیق علوم و رشته‌های مختلف علمی در قالب مطالعات چند رشته‌ای،^۱ میان رشته‌ای،^۲ فرا رشته‌ای^۳ و ... به منصه ظهور رسیده است (ریسمانیف، ۱۳۸۸، ۱۱۳).

پروفسور رادنیستکی^۴ در مقدمه هفتاد صفحه‌ای خود بر کتاب «اقتصاد فراگیر»

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶

۱۴۰۳

۴۰

1. Multidisciplinary

2. Interdisciplinary

3. Metadisciplinary

4. Gerard Radnitzky

اظهار داشته است که «تقسیم‌بندی و جدایی مرسوم رشته‌های علمی دانشگاهی مبتنی بر نظام ثابتی نیست بلکه منعکس‌کننده تحولات تاریخی و حتی تا حدود زیادی نتیجه مصلحت‌های اداری است.» (تمدن، ۱۳۷۸، ۱۷).

گذشته از آنکه امروزه ضرورت پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، بخصوص در حوزه علوم انسانی، مورد وفاق عموم محققان، متفکران و صاحب‌نظران است، این پژوهش‌ها در دانش فقه به لحاظ موضوعات تخصصی آن و به لحاظ مناسباتی که با دانش‌هایی همچون اخلاق، عرفان عملی و حقوق دارد، ضرورتی مضاعف یافته است. باین‌همه تاکنون در میان تحقیقاتی که در کشور ما در حوزه میان‌رشته‌ای صورت گرفته، راهکار مشخص و منضبطی نه تنها برای تحقیقات این‌چنینی در فقه، بلکه در سایر رشته‌های علمی نیز ارائه نشده است و اغلب تحقیقات میان‌رشته‌ای به نحو ارتكازی و ناخودآگاه انجام شده است. در این مقاله تلاش شده تا متناسب با انحاء پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه دانش فقه، راهبرد و راهکار عملیاتی ارائه شود و از این طریق قدمی در راستای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در دانش فقه برداشته شود.

راهکارهای توسعه
تحقیقات میان‌رشته‌ای
در فقه

میان‌رشته‌ای در قرن بیست و یکم به واژه‌ای فراگیر برای تغییر تبدیل شده است (کلان، ۲۰۰۸). ضرورت پاسخ‌های کاربردی به مشکلات پیچیده این عصر و ضرورت کل‌نگری و نگاه جامع به علوم در عصر تشّت و پراکندگی رشته‌های علمی، دو ضرورتی است که تحقیقات میان‌رشته‌ای مدّعی پاسخ‌گویی به آن‌هاست (هوبن‌تال، ۱۹۹۴، ۵۶؛ تمدن، ۱۳۷۸، ۱۵). به همین دلیل در عصر حاضر تحقیقات میان‌رشته‌ای در دانش فقه نیز ضروری است؛ زیرا از یک‌سو محققان علوم اسلامی کم‌وبیش به این نتیجه رسیده‌اند که متفرّق بینی و پراکنده نگری در حوزه علوم دینی از دقّت تحقیقات در این حوزه کاسته و کارآمدی نتایج این پژوهش‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و دریافته‌اند که چاره‌ای جز ملاحظه ارتباطات علوم اسلامی با یکدیگر به‌منظور دست‌یابی به نگرشی نظام‌مند به مجموعه این علوم نیست (واسطی، ۱۳۸۸، ۶۳-۶۶) و از سوی دیگر به تدریج معلوم شد که افتاء و بیان نظر دین در مورد موضوعات پیچیده امروزی که ابعاد و زوایای گوناگونی دارد، خارج از توان فقاہت تک‌رشته‌ای

است بلکه برخی بر این باورند که از مطالعات چند رشته‌ای نیز کار چندانی ساخته نیست؛^۱ عدم ورود فقیه به موضوعات تخصصی و بسندگی به توصیفات کارشناس، منجر به افزایش فتاوی تعلیقی می‌شود که جز حیرت و سرگردانی مکلفین دستاوردی به همراه ندارد.^۲

بدیهی است مادامی که راهکاری برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در فقه تبیین نشود و هر محقق بر اساس ارتکازات خویش و به سلیقه خود در این عرصه ورود نماید، نه تنها نباید انتظار شکوفایی فقه در پرتوی تحقیقات این‌چنینی را داشت بلکه باید در انتظار ابهامات پژوهش‌هایی این‌چنینی و التقاط‌انگاری آن‌ها از سوی دیگر محققین باشیم.

روش این تحقیق در جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در بررسی اطلاعات مشتمل بر توصیف، تحلیل، استدلال و نقد است.

بر اساس فحوصی که انجام شد، تاکنون تحقیقی که مشخصاً از راهکارهای میان‌رشته‌پژوهی در فقه بحث نموده باشد، یافت نشد. تحقیقاتی که در کشور ما در ارتباط با مبانی و روش‌شناسی میان‌رشته‌پژوهی، چه در حوزه علوم دینی و چه در سایر علوم، به عمل آمده، عمدتاً ناظر به چیستی و ضرورت این رویکرد و نهایتاً تبیین راهبرد آن است. دکتر ابراهیم برزگر که از پیشگامان در عرصه بررسی‌های مربوط به مطالعات میان‌رشته‌ای محسوب می‌شوند، در بررسی راهکارها و سازوکارهای میان‌رشته‌ای به چهارده راهکار پژوهشی از جمله برگزاری همایش بین‌رشته‌ای، برگزاری میزگرد از صاحب‌نظران چند رشته‌ای و راه‌اندازی مجله میان‌رشته‌ای و شش راهکار آموزشی از جمله ایجاد دانشکده‌های بین‌رشته‌ای و طراحی واحدهای بین‌رشته‌ای اشاره نموده‌اند (برزگر، ۱۳۸۶، ۲۸۰). همچنین در مقاله‌ای با عنوان «راهکار همگرایی

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۴۲

۱. در چند رشته‌ای فقیه، نظر کارشناسان را در حوزه تخصصی ایشان به عنوان اصول موضوعه می‌پذیرد. با توجه به اجتناب‌ناپذیری اختلافات متخصصین، عدم آشنایی فقیه با علوم و فنون مربوطه، سبب دشواری تشخیص قول صواب می‌شود. این امر که بزرگ‌ترین آسیب تحقیقات چند رشته‌ای محسوب می‌شود در تحقیقات میان‌رشته‌ای به دلیل ورود فقیه به حوزه‌های تخصصی، تا حد قابل توجهی کاهش می‌یابد.

۲. ازجمله می‌توان به برخی از استفتائات مربوط به بازارهای مالی جدید نظیر بازار رمزارزها، بازار فارکس، بازار مشتقات، بازار پول و ... اشاره نمود.

رشته‌های علمی در مطالعات میان‌رشته‌ای» به استناد پژوهشی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی در دانشگاه ایموری ایالات متحده آمریکا انجام شده است، عقلانیت ارتباطی هابرماس، مبتنی بر گفتگوی انتقادی به عنوان ایده‌ای جهت همگرایی بین دیدگاه‌های مختلف در خصوص موضوعات مشترک پیشنهاد شده است (حاتمی و روشن‌چشم، ۱۳۹۰، ۵۷). بدیهی است آنچه در کتاب و مقاله فوق به عنوان راهکار از آن یاد شده، هویتی راهبردی دارد.

در پژوهش حاضر بعد از تفکیک میان‌رشته‌ای موازی از میان‌رشته‌ای طولی، تحلیل و مزج عنصری به عنوان راهبرد میان‌رشته‌پژوهی موازی در فقه و بازخوانی مبادی تصدیقی و دقیق‌سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف به عنوان راهبرد میان‌رشته‌پژوهی طولی در این دانش، ارائه شده است. همچنین راهکاری متشکل از هفت مرحله به منظور پژوهش میان‌رشته‌ای موازی و راهکاری متشکل از پنج مرحله به منظور پژوهش میان‌رشته‌ای طولی پیشنهاد شده است.

۱. مفاهیم

با توجه به نوپیدایی تحقیقات میان‌رشته‌ای در کشور ما دقیق‌سازی مفاهیم پایه در این نوع از تحقیقات، ضروری به نظر می‌رسد.

۱/۱. میان‌رشته‌ای

برخی از تعریف‌هایی که محققین برای میان‌رشته‌ای ارائه نموده‌اند، از این قرار است: ۱. «فرآیندی برای پاسخ به سؤال و حل مسئله یا پرداختن به موضوعی که به دلیل پیچیدگی یا گستردگی آن نمی‌توان با یک رشته تخصصی به طور دقیق به مطالعه آن همت گماشت. از این رو برای شناخت جامع‌تر و عمیق‌تر توجه به نگرش‌های مختلف و ترکیب بینش‌ها ضروری است.» (رپکو، ۲۰۰۵).

۲. «فرآیند ارتباط، تعامل و تلفیق و بهره‌وری دانش، مفاهیم، روش‌ها، تجارب و تخصص‌های دو یا چند رشته علمی به منظور دستیابی به شناختی جامع، فهمی پویا و تحلیلی علمی نسبت به مسائل، موضوعات و پدیده‌های واقعی که در شرایط پیچیده، متغیر و پیش‌بینی‌ناپذیر حادث می‌شوند را میان‌رشته‌ای می‌خوانیم.» (خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶، ۳۶).

۳. «مطالعهٔ میان‌رشته‌ای، کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر تعامل اثربخش بین گستره‌ها در تحلیل مسئله‌ای واحد است. به دیگر سخن مطالعهٔ میان‌رشته‌ای، شناخت پدیدار در پرتو گفتگوی مؤثر بین رهیافت‌های دانش‌های مختلف است.» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۰، ۳۹۲).

۴. «میان‌رشته‌ای رویکردی است که بر اساس آن داده‌ها، روش‌ها، ابزارها، مفاهیم و تئوری‌های رشته‌هایی مستقل به‌منظور دست‌یابی به نگاهی جامع یا درکی مشترک از یک مسئلهٔ پیچیده، به هم نزدیک می‌شوند.» (آزادی احمدآبادی و نور محمدی، ۱۳۹۷، ۹).

۵. «در مطالعات میان‌رشته‌ای متخصصان رشته‌ها و حوزه‌های مختلف دانش، هدفمندانه به مرزهای معرفتی و روشی یکدیگر وارد می‌شوند تا با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای جدید به گسترش اقلیم‌های معرفتی جدید، ایجاد ساختارهای علمی نوین و شیوه‌ها و ابزارهایی برای شناخت یا فهم مسائل دست‌یابند» (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸، ۵۷).

تعریف برگزیدهٔ این است که پژوهش میان‌رشته‌ای عبارت است از فرآیند حل مسئله از طریق تعامل روشمند^۱ دو یا چند رشتهٔ علمی فی‌الجمله مسانخ^۲.

۲/۱. میان‌رشته‌ای موازی و طولی

به‌طور کلی در هر مطالعهٔ میان‌رشته‌ای که در آن دو رشتهٔ علمی درگیر باشد، این دو رشته ممکن است به‌طور موازی در کنار هم قرار گیرد و ممکن است که رابطهٔ آن‌ها به‌صورت طولی و در امتداد هم باشد. رابطهٔ موازی همان است که در مطالعات تطبیقی دنبال می‌شود. بخش مهمی از مطالعات میان‌رشته‌ای آن دسته از مطالعات است که اصطلاحاً مطالعات تطبیقی یا مقایسه‌ای خوانده می‌شود.

مقصود از قرار گرفتن دو رشته در طول یکدیگر آن است که امری از رشتهٔ «الف» نسبت به رشتهٔ «ب» جنبهٔ مقدمی داشته باشد. این امر مقدمی ممکن است

۱. در ادامه مقاله، ضمن ارائهٔ راهکار میان‌رشته‌ای موازی و طولی تلاش شده تا تعامل بین رشته‌ها روشمندسازی شود.

۲. همچنان که اشاره خواهد شد، مقصود از مسانخت فی‌الجمله، اشتراک در موضوعات و اهداف و یا اشتراک در مفاهیم است.

یکی از روش‌های رشته «الف» باشد که در رشته «ب» از آن استفاده شده است و ممکن است یکی از داده‌ها و دستاوردهای رشته «الف» باشد که در رشته «ب» مبنا قرار گرفته و بدان استناد شده است. در ارتباط روشی میان دو رشته علمی روش‌های توسعه‌یافته در رشته «الف» به عنوان رشته خادم در اختیار رشته «ب» به عنوان رشته مخدوم قرار می‌گیرد تا برای پردازش اطلاعات فراهم آمده در رشته «ب» از این روش‌ها استفاده شود. در ارتباط داده‌ای میان دو رشته علمی داده‌های فراهم آمده در رشته «الف» در اختیار رشته «ب» قرار می‌گیرد و با روش‌های رشته «ب» پردازش‌های بعدی درباره آن‌ها انجام می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۸۷، ۱۱۱).

۲. کیفیت میان رشته‌ای

میان رشته پژوهانی که به شکل انفرادی به مطالعات میان رشته‌ای می‌پردازند معمولاً در معرض اتهام التقاط و اختلاط روش‌ها و مفاهیم می‌باشند، از این رو مهم‌ترین بحث در میان رشته‌ای اثبات روشمندی این رویکرد است. با عنایت به تنوع میان رشته‌ای و اختلاف اغراض در این نوع از مطالعات، در ادامه راهبرد و راهکار هر یک از میان رشته‌ای موازی و طولی را جداگانه بررسی می‌نماییم.

۲/۱. راهبرد میان رشته‌ای موازی

مقصود از تحلیل عنصری، تحلیل علم پایه و علوم مشابه آن^۱ به عناصر سازنده هر یک، مقصود از مزج عنصری، مزج و ترکیب برخی از این عناصر با بعض دیگر (کار بست برخی از عناصر علوم مشابه، در علم پایه) است.

برای ترکیب ابتدا باید موضوعات و اهداف علم پایه و علوم مشابه آن را بررسی نموده و اشتراکات آن‌ها را به دست آوریم چه اینکه فقدان اشتراک در این دو عنصر، به معنای عدم امکان برقراری پیوند است. بعد از اطمینان از اصل اشتراک و برآورد میزان اشتراک در این دو عنصر، نوبت به اعتبارسنجی کار بست روش‌ها، منابع، مبانی و نظریات علوم مشابه در علم پایه می‌رسد؛ عناصری که در علم پایه انحصاری و

۱. غالباً نقطه آغازین مطالعات میان رشته‌ای مواجه با مسئله است. علمی که بیشترین سنخیت را با این مسئله دارد، علم پایه و علوم می‌باشد، علم پایه می‌باشد، علوم مشابه می‌نامیم.

به شرط لایی باشند، غیر منعطف بوده و تعاملی از ناحیه آنها رقم نخواهد خورد اما آن دسته از عناصر که استقرایی و لابشرطی باشند، منعطف بوده و تعاملات از ناحیه آنها صورت می گیرد.

۲/۲. راهبرد میان رشته‌ای طولی

هر علمی بر پایه یک سری گزاره‌ها که یا بدیهی و بی نیاز از اثبات است یا در علوم دیگری به اثبات رسیده است، پی ریزی شده است. این گزاره‌ها را مبادی تصدیقی آن دانش می خوانند. همچنین برخی از علوم به دلیل تعاملات گسترده با دیگر علوم و فنون، پیوسته با پاره‌ای از مفاهیم وارداتی مواجه می باشند.

دانش‌هایی که مبادی نظری و مفاهیم وارداتی فراوان دارند، به جهت تفاسیر و تبیین‌های مختلف از مبادی و مفاهیم، بسیار در معرض تغییر و تحول می باشند. دانش فقه نیز به دلیل مبادی نظری کلامی و به دلیل مفاهیم وارداتی (موضوعات تخصّصی) فراوان، چنین خصیصه‌ای دارد. امروزه دانش متکفل مبادی کلامی فقه، فلسفه فقه است؛ همچنین دقیق سازی بسیاری از موضوعات تخصّصی فقهی را می توان با مراجعه به فلسفه‌های مضاف به علوم و فنون تحصیل نمود.^۱

ازاین رو راهبرد میان رشته‌ای طولی بازخوانی مبادی تصدیقی و دقیق سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۴۶

۲/۳. راهکار میان رشته‌ای موازی

۱. مواجهه با مسئله و مشکل: مسئله ممکن است یک مسئله قدیمی باشد که پاسخ آن قبلاً داده شده است؛ لکن اکنون ابعادی از این مسئله منکشف شده که پاسخ‌های گذشته با لحاظ این ابعاد، وافی و کافی به نظر نمی رسد و ممکن است یک مسئله جدید و مستحدث باشد.

۱. در برخی موارد با صرف مراجعه به فلسفه مضاف به علم یا فنی می توان به نتیجه مطلوب دست یافت؛ اما در برخی موارد به دلیل فقدان تصنیف در فلسفه مضاف به علم یا فنی و یا به جهت ضعف تصنیفات موجود، مراجعه به کارشناس آن علم ضروری است.

۲. معلوم نمودن دانشی که این مسئله متعلق به آن است: برخی از مسائل خواه قدیمی و خواه مستحدث به گونه‌ای است که تعلق آن به یک دانش معلوم و روشن است؛ اما برخی از مسائل پیچیده معاصر را نمی‌توان متعلق به یک دانش دانست بلکه دانش‌های متعددی خواهان آن هستند.

۳. معلوم نمودن دانش‌هایی که نوعی مسانخت با دانشی دارند که مسئله متعلق به آن است: در مواردی که تعلق مسئله به یک دانش معلوم است، آن دانش را دانش پایه در نظر می‌گیریم و باید به دنبال دانش‌های مسانخ آن باشیم. مناسبات در موضوعات و اهداف، حداقل مناسباتی است که در این مرحله باید احراز شود.

۴. تحلیل دانش پایه و دانش‌های مشابه آن به عناصر سازنده: منابع، مبانی (مبادی تصدیقی)، مفاهیم اصلی (مبادی تصویری)، موضوعات، مسائل، نظریه‌ها، روش‌ها و اهداف در هر یک از علوم مرتبط با مسئله باید دانسته شود. فلسفه‌های مضاف یکی از بهترین منابع دسترسی به این عناصر است.

۵. برقراری ارتباط بین دانش پایه و دانش‌های مشابه آن از طریق تأسیس زبان مشترک: مهم‌ترین عنصر در برقراری ارتباط بین دو دانش، مبادی تصویری است. با کمک این عنصر می‌توان به فهم سایر عناصر نیز نائل گشت. غایت مطلوب در این مرحله آن است که بتوان عناصر دانش‌های مشابه را با الفاظ و اصطلاحات آشنا برای دانش پایه، به این دانش عرضه نمود.

۶. اعتبار سنجی کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه: نظر به اینکه روش‌ها معمولاً تابع مبانی و منابع می‌باشند، این دو عنصر، اصلی‌ترین عناصر در منتج بودن بررسی‌های میان‌رشته‌ای به حساب می‌آیند. اگر مبانی و منابع علم پایه نسبت به مبانی و منابع علوم مشابه، به شرط لا و غیر منعطف باشند، بررسی میان‌رشته‌ای ما ثمربخش نخواهد بود و در همین جا متوقف خواهد شد اما اگر لا بشرط و منعطف باشند، بررسی میان‌رشته‌ای منتج خواهد بود و ادامه خواهد یافت.

۷. کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه: نتیجه این مرحله ممکن است حلّ یک یا چند مسئله و ممکن است تأسیس دانش جدید باشد.

۲/۴. راهکار میان رشته‌ای طولی

مرحله اول: مواجهه با مشکل: در اینجا ممکن است تردید در مبانی و یا ابهام در مفاهیم وارداتی باشد.

مرحله دوم: تعیین علوم خادم: گزاره‌های مبنایی را باید به علومی که این گزاره‌ها از مسائل آن علوم محسوب می‌شوند و متکفل استدلال بر این گزاره‌ها هستند و مفاهیم وارداتی را باید به علومی که این مفاهیم از مفاهیم پایه آن علوم محسوب می‌شوند، ارجاع داد. امروزه می‌توان از فلسفه‌های مضاف به‌عنوان دانش مرجع استفاده نمود.

مرحله سوم: برقراری ارتباط بین دانش خادم و مخدوم از طریق تأسیس زبان مشترک: استدلال‌هایی که دانش خادم برای اثبات گزاره مبنایی به کار می‌برد و اصطلاحاتی که در دانش خادم به‌منظور تبیین مفهومی به کار می‌رود، همگی باید در دانش مخدوم به گونه‌ای طرح شود که قابل فهم برای اصحاب هر دو دانش باشد.

مرحله چهارم: اعتبار سنجی گزاره مبنایی و دقیق‌سازی مفهوم وارداتی در دانش خادم: باید گزاره مبنایی و مفهوم وارداتی برای دانش مخدوم را بر اساس داده‌های دانش خادم که به نحو تخصصی از آن گزاره و مفهوم بحث نموده، مطالعه و بررسی نماییم.

مرحله پنجم: کار بست لوازم گزاره مبنایی و دقیق‌سازی مفهومی در دانش مخدوم: باید لوازم و پیامدهای دقیق‌سازی مفهومی و نتایج بحث تخصصی از گزاره مبنایی را در دانش مخدوم پیگیری نمود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۴۸

۳. ظرفیت فقه به لحاظ تحقیقات میان رشته‌ای

دانش فقه با لحاظ مبادی نظری کلامی و با لحاظ موضوعات مستنبطه لغوی^۱ و موضوعات تخصصی غیر فقهی^۲، از ظرفیت کم نظیری برای تحقیقات میان رشته‌ای

۱. مراد موضوعی است که در لسان ادله وارد شده و فهم معنای آن نیازمند نظر و استنباط لغوی است و حکم شرع منوط به معنای لغوی آن شده است. چنین موضوعاتی نیازمند آن است که فقیه معنای آن‌ها را از ادله لغوی جویا شود و استنباط نماید (خادمیان، ۱۳۹۶، ۷۰)

۲. مراد موضوعی است که شناخت آن از جهت مفهوم یا مصداق و یا هر دو نیازمند تخصص ویژه و فن لازم است

برخوردار است. بین دانش فقه و دانش کلام و دانش‌هایی که به‌منظور چیستی‌شناسی موضوعات مستحدثه، مرجع واقع می‌شوند، میان‌رشته‌ای طولی برقرار است؛ دانش فقه ذی‌المقدمه و این رشته‌ها مقدمه‌اند. این‌ها خادم و فقه مخدوم است. علاوه بر این، بین فقه و دانش‌هایی که مناسباتی با آن در موضوعات و اهداف دارند به‌طوری که بتوان ابحاث مشترکی را به شیوه تطبیقی در فقه و این رشته‌ها بررسی نمود، میان‌رشته‌ای موازی برقرار است. رابطه فقه و اخلاق از بارزترین نمونه‌های رابطه میان‌رشته‌ای موازی است. در موارد ناسازگاری حکم اخلاقی با حکم فقهی، آگاهی فقیه از مبانی و منابع حکم اخلاقی، گاهی ممکن است به تبدل نظر فقهی او بینجامد.^۱

۴. مبانی اصولی - فقهی الزام تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه

به اتفاق فقها، تمسک به عام قبل از فحص از مخصّص جایز نیست (انصاری، ۱۳۸۳ق، ۱۵۷/۲) بلکه تمسک به هیچ ظهوری قبل از فحص از قرائن منفصله احتمالی جایز نیست (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۲۰۹). به‌رغم این مطلب، نسبت به اقتصار بر نصوص و ادله‌ای که به نحو متعارف ملاحظه می‌شود و نسبت به اکتفا به شیوه‌های مرسوم استنباط، اجماع عملی ایشان بر جواز است. این در حالی است که به نظر می‌رسد مناط دو مسئله واحد است؛ همان‌طور که علم اجمالی به وجود قرینه، منجز تکلیف به فحص است، علم اجمالی به وجود ادله و منابع و مبانی تحوّل‌آفرین در استنباط که از پیامدهای رویکرد تعامل‌گرای بین فقه و دانش‌های فی‌الجمله مسانخ با آن همچون اخلاق، عرفان عملی و حقوق است نیز منجز الزام به تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه است.

مانند فلز استیل از آن‌جهت که آیا آهن است تا بتوان با آن ذبح کرد یا نه؟ در این قسم از موضوع مرجع تشخیص، متخصص و کارشناس متناسب با موضوع است (خادمیان، ۱۳۹۶، ۷۱ و ۷۲)

۱. نمونه‌هایی از احکام فقهی که مخالفت بین با حکم اخلاقی در مورد همان موضوع دارد: مورد اول: تعارض حکم فقهی وجوب حفظ جان با حکم اخلاقی حسن ایتار (هدایتی، ۱۳۹۲، ۲۶۹-۲۶۷)؛ مورد دوم: تعارض حکم فقهی جواز اضرار به غیر در صورتی که عدم اضرار، مستلزم تحمّل اضرار از ناحیه ثالثی باشد با حکم اخلاقی وجوب تحمّل اضرار به‌منظور دفع ضرر از غیر (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲/۳۵ و ۳۶)؛ مورد سوم: تعارض حکم فقهی صحت عقد صغیره با حکم اخلاقی عدم تعهدآور بودن قراردادهای بدون علم و اراده (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸، ۳۲۸).

۵. بررسی تطبیقی راهکار تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه

مدّعی این پژوهش آن است که رویکرد تعامل گرایان فقه و دانش‌های فی‌الجمله مسانخ با آن می‌تواند به توسعه منابع فقه منجر شود. مقصود از توسعه منابع فقه، گاه افزودن منبعی در عرض کتاب و سنت و به موازات آن دو است نظیر استقلالی که برخی از مذاهب اهل سنت برای اجماع و قیاس قائل هستند (جتّانی شاهرودی، ۱۳۷۰، ۱۸۸ و ۲۶۸) و گاه گسترش دامنه ملاحظات نصوص دینی در مقام استنباط است نظیر آنچه در چند دهه اخیر در رابطه با مقاصد شریعت و اهداف دین مطرح شده است^۱ و نزدیک است که فقها را مجاب نماید تا علاوه بر ملاحظه نصوصی که مستقیماً متعرّض مسئله شده‌اند، ملاحظه نصوصی که مبین مقاصد عالیه شریعت هستند را نیز به عنوان یکی از مراحل استنباط قبول نمایند.^۲

۱/۵. تعامل میان‌رشته‌ای موازی فقه و عرفان

در اینجا به عنوان نمونه به یکی از پیامدهای رویکرد تعامل گرایان فقه و عرفان که عبارت از گسترش ملاحظات نصوص دینی در مقام استنباط است در ضمن راهکار هفت مرحله‌ای میان‌رشته‌ای موازی اشاره خواهیم نمود.

مرحله اول: مواجهه با مشکل: مشکل، کمبود منابع و ادله فقهی برای پاسخگویی به مسائل معاصر.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۵۰

۱. گرچه برخی از محققین شواهدی مبنی بر گرایش به مقاصد در فقه امامیه در کلمات ابن ادریس حلی و محقق اردبیلی یافته‌اند (علیدوست، ۱۳۹۶، ۳۶۹-۳۶۷) لکن مسلماً اندیشه افزودن ملاحظه مقاصد به عملیات استنباط به نحو خودآگاه، اندیشه‌ای نو است که هنوز در فقه امامیه رسمیت نیافته است. ضیائی فر در رابطه با اقسام رابطه اهداف دین با عملیات استنباط به ۱۱ مورد اشاره نموده ولی مشخصاً بیان نکرده است که ملاحظه مقاصد را در کدام مورد و به چه نحوی لازم می‌داند (ضیائی فر، ۱۳۹۸، ۱۷۷). همچنین واسطی با آنکه روش رجوع به مقاصد و روش کشف حکم از طریق مقاصد را نیز تبیین نموده، ظاهراً ملاحظه مقاصد را تنها در موارد نقصان ادله اصلی، آن‌هم به عنوان یکی از طرق مکمل، نه طریق منحصر، لازم دانسته است (واسطی، ۱۴۰۱، ۳۰۷ و ۳۲۵ و ۳۲۸).

۲. پذیرش ملاحظه مقاصد در عملیات استنباط نیازمند گذار از سه مرحله است: مرحله اول: باور به یکپارچگی و نظام‌مندی دین و تأثیر شناخت مقاصد و اهداف میانی و نهایی در احکام فرعی؛ مرحله دوم: شناخت تفصیلی مقاصد؛ مرحله سوم: روش استفاده از مقاصد به نحوی که انضباط عملیات استنباط محفوظ بماند. علی‌رغم آنکه برخی از معاصرین با انکار نظام‌مندی دین مدخالت مقاصد در استنباطات فقهی را انکار نموده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰، ۴۶ و ۵۴) به نظر می‌رسد در بین عموم محققین، مباحث پیرامون مقاصد اکنون در مرحله سوم آن در جریان است (علیدوست، ۱۳۹۶، ۳۷۵ و ۳۷۶؛ واسطی، ۱۴۰۱، ۳۲۵-۳۲۷).

مرحله دوم: معلوم نمودن دانشی که این مسئله متعلق به آن است: این مسئله در اصل متعلق به دانش اصول فقه است؛ بنابراین دانش اصول فقه در اینجا دانش پایه به حساب می آید.

مرحله سوم: معلوم نمودن دانش هایی که نوعی مسانخت با دانشی دارند که مسئله متعلق به آن است (حدّ اقلّ در موضوع و هدف با دانش پایه مناسبت داشته باشند): به نظر می رسد دو دانش اخلاق اسلامی و عرفان عملی اسلامی را بتوان با لحاظ موضوعات و اهدافشان مسانخ با دانش فقه به حساب آورد؛ چرا که موضوع هر سه اجمالاً افعال مکلفین و هدف هر سه هم اجمالاً سعادت مکلفین است. بالتبع دانشی که در اینجا می تواند مسانخ دانش پایه یعنی اصول فقه محسوب شود، دانش اصول اخلاق و اصول عرفان عملی است؛ لکن چون چنین دانشی به نحو استقلالی تأسیس نشده است، ناگزیر در خود این دو دانش باید مباحث متناسب با دانش اصول فقه را بررسی نمود.

مرحله چهارم: تحلیل دانش پایه و دانش های مشابه آن به عناصر سازنده (منابع، مبادی تصدیقی، مبادی تصویری، موضوعات، مسائل، نظریه ها، روش ها و اهداف): مقدار و عمق تحلیل بستگی به مشکل و میزان ارتباط علم پایه و علوم مسانخ آن دارد؛ چون مشکل در اینجا کمبود منابع و ادله فقه بود، ضرورتی ندارد که در تحلیل اخلاق و عرفان عملی به امری فراتر از منابع و مبادی تصدیقی مرتبط با مشکل پرداخته شود.

مرحله پنجم: برقراری ارتباط بین دانش پایه و دانش های مشابه آن از طریق تأسیس زبان مشترک: اهمیت و ضرورت تأسیس زبان مشترک به اعتبار نوع مشکل و میزان ارتباط علم پایه با علوم مسانخ سنجیده می شود و چون به این اعتبار بین فقه و هر یک از اخلاق و عرفان عملی، تعامل نسبی برقرار است، نیازی به تأسیس زبان مشترک نیست.

مرحله ششم: اعتبار سنجی کاربست مبانی و منابع علوم مسانخ در علم پایه: در اعتبار سنجی از یک سو باید منابع و مبانی مختصّ به علوم مسانخ را لحاظ نمود و از سوی دیگر انعطاف یا عدم انعطاف مبانی و منابع علم پایه را نسبت به این دسته از منابع و مبانی. عدم وجدان منبع یا مبنای اختصاصی و عدم احراز انعطاف به معنای عدم برقراری پیوند و غیر منتج بودن میان رشته ای است.

یکی از مراتب حکم شرعی که در کتب اصولی مطرح شده است، اراده است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۶۲). بعد از مرتبه ملاک یعنی احراز مفسده یا مصلحت برآیندی، اراده مولا به استیفای مصالح توسط عباد یا کراهت مولا از ابتلای عباد به مفسد منقدح می شود. اصولیان از جایگاه این اراده و کراهت سخن گفته و آن را نفس نبی یا ولی دانسته اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۷۷) اما از طرق کشف آن سخنی نگفته اند؛ گویا طریقی غیر از ملاحظه ادله احکام برای تشخیص اراده مولا نمی شناخته اند. باین همه به اذعان برخی از ایشان نقطه مرکزی در مراتب حکم، همان اراده مولا است و برای عبد از هر طریقی اراده مولا منکشف شود، عقلی و عقلایی است که باید مطابق آن رفتار نماید (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲/۳۶۸؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۵۱). اگر در دانش های مسانخ فقه، طریقی برای کشف اراده مولا یافت شود، گستره ملاحظات نصوص افزایش خواهد یافت.

بعد از فحص در دانش های مسانخ فقه به این نتیجه رسیدیم که یکی از مبادی دانش عرفان عملی که از مسائل دانش عرفان نظری به شمار می آید و می توان از طریق آن راهی برای کشف اراده مولا گشود، منشأ نظام اسماء^۱ برای پیدایش نظام عالم خارج^۲ است. «نام های خداوند در مرحله تعیین ثانی دارای ترتیب، چینش و نظم و ویژه است که همین ترتب و نظم، پس از سرایت نام ها و خروجشان از صقع ربوبی (پس از جلوه خارجی کمالات حق تعالی)، منشأ پیدایش نظام خارجی عالم بر اساس نظم موجود می شود.» (امینی نژاد، ۱۳۹۲، ۲۴۶)

با توجه به اینکه مبادی هستی شناختی فقه کمتر مورد توجه فقها بوده است، به نظر نمی رسد پذیرش این مبنا به عنوان یکی از مبانی فقه در تعارض با مبنایی معروف و شناخته شده از مبانی فقه قرار داشته باشد؛ بنابراین کافی است ارتباط این مبنا با فضای

۱. در کتاب «علم دینی؛ از چیستی تا چگونگی» بعد از اشاره به عاملیت اسم «شافی» در رفع امراض بیان داشته اند: «بر اساس مبانی دینی، شفاء یکی از اسماء الهی بوده که از حقیقتی مجرد و عالی برخوردار است. آنچه در این عالم ماده در قالب بهبودی بیماری ها و رفع اختلالات جسمانی مشاهده می کنیم، در حقیقت ظهور و بروز اسم شافی در نفوس بوده و وسایط مادی استقلالی از خود ندارند.» (وکیلی، ۱۳۹۹، ۲/۱۵۵)

۲. مقصود از عالم خارج، عالم خارج از ذات خداوند متعال است.

استنباط و اینکه چه تأثیری در نحوه استنباطات فقیه می‌تواند داشته باشد را تبیین نماییم. اگر فقیهی اولاً این مبنای هستی‌شناختی را بپذیرد و به چینی خاص اسماء و نقش آن در پیدایش نظام خارجی عالم اذعان نماید و حقیقتاً اسماء را مظاهر اراده حق تعالی بداند؛ ثانیاً غوری در الفاظ حاکیه از اسماء (اسماء الاسماء) که در قرآن کریم و ادعیه مأثوره وارد شده، داشته باشد و از طریق مطالعه و بررسی این الفاظ، به خواص و لوازم اسماء پی ببرد؛ ثالثاً با تحلیل واقعه مجهول‌الحکم و ملاحظه مناسبات و اقتضائات موضوعات به حدسی ظنی نسبت به حکم، نائل شده باشد، در چنین فرضی التفات به اسماء و کشف اسم مرتبط با اقتضائات و مناسبات مکشوفه حتی به نحو ارتکازی موجب تقویت حدس ظنی و تبدل آن به اطمینان یا حتی قطع خواهد شد. مثلاً اضطراب به ارتکاب حرام یا ترک واجب به دلیل فقدان عنصر اراده و نیت عصیان، مقتضی رفع حرمت یا وجوب از مضطر است و وقتی فقیه این اقتضاء را با خواص و لوازم دو اسم رحیم و رئوف پروردگار در نظر گیرد، ظن اولیه وی به رفع حکم تقویت شده و چه‌بسا مبدل به اطمینان یا قطع می‌شود. مؤید این طریقه آن است که در آیات متعددی از قرآن کریم، رفع حکم تحریمی یا وجوبی در فرض اضطراب، با اسم غفور و رحیم قرین شده است.^۱

۵۳ بنا بر آنچه گذشت به نظر می‌رسد دانش فقه به لحاظ مبانی خود هیچ ابایی نسبت به گسترش ملاحظات نصوص از سطح مرسوم و متعارف به سطحی که ملاحظه اسماء را نیز شامل شود، نداشته باشد.

مرحله هفتم: کاربری مبانی، منابع و روش‌های علوم مسانخ در علم پایه: بر اساس پذیرش این مبنا فقیه در بررسی دلالتی نصوصی که متعرض احکام فرعی می‌باشند، خود را ملزم به مطالعه و بررسی اسماء مرتبط با حکم به‌عنوان قرینه متصله (در صورت ذکر اسم در دلیل) یا منفصله (در صورت عدم ذکر اسم در دلیل)، به همان نحوی که در مرحله ششم گذشت نیز می‌داند.^۲

۱. برای نمونه ر.ک: بقره/ ۱۷۳ و ۱۸۲، مائده/ ۳، انعام/ ۱۴۵، نحل/ ۱۱۵، نور/ ۳۳، مجادله/ ۱۲ و توبه/ ۹۱.

۲. گرچه مفاد اسماء به‌عنوان قرینه متصله، کم‌وبیش مورد نظر فقها بوده است لکن محوریت ملاحظات دلالتی به‌منظور استنباط احکام، مربوط به اوامر، نواهی و موادی که دلالتی روشن بر حکم شرعی داشته، بوده است.

علاوه بر آنچه گذشت، رویکرد تعامل گرا بین دانش فقه و دانش‌هایی که متکفل مبنای کلامی فقه و دانش‌هایی که متکفل تبیین موضوعات تخصصی فقه می‌باشند، تحقیقات میان‌رشته‌ای طولی با پیامدهای خاص به هر یک را اقتضاء دارد.

۵/۲. تعامل میان‌رشته‌ای طولی فقه و عرفان

در ادامه به نمونه‌ای از رویکرد تعامل گرا بین دانش فقه و عرفان که ابطال مبنای اشتراک احکام را در پی دارد، در ضمن راهکار پنج مرحله‌ای میان‌رشته‌ای طولی اشاره خواهیم نمود.⁻

مرحله اول: مواجهه با مشکل: احساس ناسازگاری بین نظریه «مراتب ایمان» با نظریه «اشتراک احکام».

مرحله دوم: تعیین علوم خادم: اشتراک احکام یکی از مبادی دانش فقه است که در دانش اصول فقه از آن بحث شده است؛ اشتراک احکام بین عالمین و جاهلین، اشتراک احکام بین حاضرین و غایبین، اشتراک احکام بین مقصودین بالافهام و غیر مقصودین، و اشتراک احکام بین ائمه معصومین علیهم‌السلام و دیگر مکلفین از جمله مواردی است که در کتب اصول فقهی مطرح و به استناد آیات، روایات و اجماعات پذیرفته شده است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۱۶۴-۱۶۷؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/ ۳۴-۳۶ و ۶۹). همچنین در کتب قواعد فقهیه، قاعده اشتراک احکام بین جمیع مکلفین با هر جنسیتی، از هر طایفه‌ای، در هر منطقه‌ای و در هر عصری مطرح است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ۳/ ۲۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/ ۵۳).

اما اشتراک احکام بین مکلفین با وجود اختلاف در مراتب ایمان و تقوا در هیچ موضوعی از کتب اصول فقهی و قواعد فقهیه بحث نشده است. گرچه به نظر می‌رسد برخی از ادله‌ای که به منظور اثبات اشتراک احکام بین جمیع مکلفین اقامه شده است، قابل تعمیم به این بحث نیز باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/ ۵۳-۶۳) و شاید فقها از همین جهت نیازی به انعقاد بحثی مستقل برای این قسم از اشتراک نمی‌دیده‌اند. این در حالی است که در دانش عرفان عملی اختلاف افعال و رفتارهای مکلفین به اختلاف درجات ایمان و تقوای ایشان از مسلمات است و گزاره‌های تجویزی

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

آن، تماماً بر پایه این اصل بنا شده است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق، ۳۰ و ۳۱؛ ملکی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۰ و ۱۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ۱۳۰/۲؛ حسینی طهرانی، ۱۴۴۴ق، ۸۵-۱۱۱؛ ابن عجبیه الحسنی، ۱۴۱۹ق، ۲۱۳/۱)؛ بنابراین می‌توان علم مخدوم را دانش فقه و علوم خادم را هر یک از دو دانش اصول فقه و اصول عرفان عملی به‌شمار آورد.

مرحله سوم: اعتبار سنجی گزاره مبنایی برای دانش مخدوم در دانش خادم: در این مرحله باید گزاره مبنایی برای دانش مخدوم را در دانش خادم که به نحو تخصصی از آن بحث نموده است، مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم و صحت و سقم آن را بر اساس داده‌های آن دانش مشخص نماییم.

قاعده اشتراک، مسئله دو دانش اصول فقه و اصول عرفان عملی است. از یک سو در کتب قواعد فقهیه به نمایندگی از دانش اصول فقه به تفصیل از این قاعده بحث شده و ادله‌ای مبنی بر اشتراک احکام اقامه شده است. از سوی دیگر به دلیل عدم تحقق عینی دانش اصول عرفان عملی، در لابه‌لای کتب عرفان عملی به این قاعده اشاره شده و ادله‌ای مبنی بر عدم اشتراک احکام اقامه شده است. در ادامه ابتدا ادله اشتراک احکام سپس ادله مراتب ایمان که ملازم با عدم اشتراک احکام است و در نهایت جمع بین این دودسته از ادله را بررسی می‌نماییم.

راهکارهای توسعه
تحقیقات میان‌رشته‌ای
در فقه

۵۵

ادله اشتراک احکام بین جمیع مکلفین^۲

۱. اجماع مسلمین بر اشتراک بلکه اشتراک از ضروریات دین است.^۳

۱. بنا بر آنچه گذشت مرحله سوم در میان‌رشته‌ای طولی تأسیس زبان مشترک بود لکن چون در مورد بررسی نصوص و گزاره‌های شرعی زبان مشترک بین دو دانش فقه و عرفان عملی موجود است، از این مرحله عبور نمودیم.

۲. آنچه در اینجا به‌عنوان ادله اشتراک مطرح شده، عمدتاً برگرفته از کتاب «مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهية الاساسية»، جلد سوم و صص ۳۵-۳۹.

۳. «و الوجه فی كونها من ضروریات الدین أن ملاك ضروری الدین: إما نص الكتاب المجید و صراحته بالحکم أو صراحة السنة القطعية المتواترة بین الفريقین أو إجماع الفريقین و اتفاق جمیع المسلمین علیه و اشتراك الأحکام بین جمیع المكلفین فی جمیع الأعصار - بالمعنی الذی یناه - مما اتفق علیه الفريقان و جمیع المسلمین و علیه فمنکر الاشتراك مع المعرفة و الالتفات إلى لازمه مرتد بلا إشکال» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ۳/ ۳۶).

۲. طوایفی از آیات قرآن

طایفه اول: آیاتی که متعلق تکلیف در آن عموم مؤمنین می‌باشند. استدلال به این آیات برای اشتراک مبتنی بر این است که اولاً عموم آیات را مختص به مشافهین ندانیم و ثانیاً تذکیر آن را صرفاً از باب غلبه ذکور بدانیم.^۱

طایفه دوم: آیاتی که متعلق تکلیف در آن طبیعت مکلف است مثل طبیعت مستطیع و طبیعت زانی و زانیه.^۲

طایفه سوم: آیاتی که دلالت بر شمول و فراگیری رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله می‌نماید.^۳

طایفه چهارم: تمام آیات الاحکامی که با اطلاقش جمیع مکلفین را شامل می‌شود.

۳. طوایفی از روایات

طایفه اول: روایاتی که دلالت بر بقاء حرام و حلال شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت می‌کند و علامه مجلسی در بحار تواتر این اخبار را مدعی شده است^۴ مثل صحیح زراره^۵ و موثق سماعة بن مهران.^۶

طایفه دوم: روایاتی که دلالت بر تازگی قرآن در هر عصری می‌کند که به اعتقاد برخی از محققین با تنقیح مناط قطعی در مورد سنت هم جاری است^۷ مثل صحیح

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶

۱۴۰۳

۵۶

۱. به عنوان نمونه ر.ک: مائده ۱/ و ۶، نساء ۱۰۳ و ۲۹.

۲. به عنوان نمونه ر.ک: آل عمران ۹۷؛ نور ۲.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: سبأ ۲۸؛ انعام ۱۹.

۴. «... مع أنّ الأخبار المتواترة تدل على عدم اختصاص أحكام القرآن والسنة بزمان دون زمان، وأنّ حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال إلى يوم القيامة، و حرامه حرام إلى يوم القيامة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۲/ ۱۴۹).

۵. «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحلال والحرام. فقال عليه السلام: حلال محمد حلال إلى يوم القيامة وحرامه حرام إلى يوم القيامة لا يكون غيره ولا يغيّ غير» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۸/ ۱).

۶. «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: فاصبر كما صبر أولو العزم من الرسل. فقال عليه السلام: نوح و إبراهيم و موسى و عيسى عليهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله. إلى أن قال: فكلّ نبيّ جاء بعد المسيح أخذ بشريعته و منهاجه حتى جاء محمد صلی الله علیه و آله بالقرآن و بشريعته و منهاجه، فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة...» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۱۷).

۷. «فإنّ هذه النصوص وإن ورد في القرآن، إلّا أنّ الضرورة قاضية بعدم الفرق بين القرآن و السنة و الكتاب و العترة من جهة اشتراك الأحكام المستفاد منها بين جميع المكلفين و عدم اختصاصها بقوم دون قوم.» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ۳/ ۴۵).

فضیل بن یسار^۱ و روایت ابوبصیر^۲.

طایفه سوم: تمام روایاتی که به اطلاق یا عمومش جمیع مکلفین را شامل می شود. محقق بجنوردی بعد از ذکر روایات اشتراک ابتدا رفع استبعاد از ادعای تواتر اخبار بر اشتراک نموده و سپس این ادعا را برای شخص متبّع، بعد از ملاحظه جمیع اخبار دست یافتنی دانسته است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/ ۶۲).

ادله مراتب ایمان

۱. قرآن

از روشن ترین آیاتی که دلالت بر ثبوت مراتب برای ایمان می کند، آیاتی است که مؤمنین را دعوت به ایمان می نماید.^۳

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۳۴ سوره مبارکه بقره، با ملاحظه مجموع آیات قرآن و انضمام برخی از آیات به بعضی دیگر مجموعاً چهار مرتبه برای ایمان به اثبات می رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱/ ۳۰۱-۳۰۶).

۲. روایات

مرحوم کلینی ذیل «کتاب الایمان و الکفر» دو باب را به «درجات الایمان» اختصاص داده و مجموعاً شش حدیث در آنجا ذکر کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۴۵-۴۲). مرحوم شیخ حرّ در «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، «ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما»، ذیل باب ۱۴ با عنوان: «اسْتَحْبَابُ الرَّفْقِ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي أَمْرِهِمْ بِالْمُنْدُوبَاتِ وَ الْإِقْتِصَارِ عَلَى مَا لَا يَثْقُلُ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يُزْهَدُ فِي الدِّينِ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهَاتِ» به شش حدیث کافی، سه حدیث دیگر هم اضافه نموده و مجموعاً نه حدیث ذکر کرده اند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶/ ۱۶۵-۱۵۹). از مجموع این احادیث، در چهار

۱. «قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية، ما من القرآن آية إلا ولها ظهور و بطن فقال عليه السلام: ظهره تنزيله و بطنه تأويله، منه ما قد مضى و منه ما لم يكن، يجري كما يجري الشمس و القمر، كلما جاء تأويل شيء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹/ ۹۸).

۲. حضرت صادق عليه السلام: «لو كانت إذا نزلت آية على رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية، مات الكتاب و السنة و لكنّه يجري فيمن بقي كما جرى فيمن مضى» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۳۱).

۳. ر.ک: نساء/ ۱۳۶؛ صف/ ۱۰ و ۱۱.

جمع بین دودسته

با آنکه اجمالاً معلوم است درجات ایمان، مستلزم درجات اعمال و رفتار نیز است و مسلماً کسی که حائز درجات بالای ایمان است، اعمال و رفتارش متفاوت با کسی است که در درجه اول از ایمان قرار دارد. علی‌رغم این مطلب، هیچ‌گاه در فقه با شدت و ضعف ایمان به مثابه وصفی تأثیرگذار در موضوعات احکام نظیر ذکورت و انوشت، عسر و یسر، سفر و حضر، مرض و سلم، ضرر و لا ضرر، حرج و لا حرج، اکراه و عدم آن، معامله نشده است؛ گویا فقها از احادیث درجات ایمان صرفاً حکم وجوب یا استحباب رفق و مدارا را نسبت به اتیان مستحبات و ترک مکروهات، استظهار نموده‌اند و گویا اطلاعات این روایات را منصرف از واجبات و محرمات دانسته‌اند. این در حالی است که ادعای انصراف ادله اشتراک احکام از مکلفینی که در درجات ایمان مختلف‌اند نیز ممکن، بلکه به مراتب آسان‌تر و قابل پذیرش‌تر به نظر

حدیث، درجات ایمان هفت درجه، در یک حدیث، ده درجه و در یک حدیث، ۴۹ درجه که هر درجه‌ای خود مشتمل بر ده مرتبه است، بیان شده است.^۱

مراتب اسلام و ایمان از مسلمات دانش عرفان عملی است. در کتب عرفان عملی سخن از لوازم این مراتب است؛ مراقبه خاص به هر مرتبه و خطر ابتلای به نفاق اکبر و اعظم، از لوازمی است که در این کتب مورد تأکید قرار گرفته است. واجبات و محرمات کسانی که از ایمان اصغر عبور نموده و وارد اسلام اکبر شده‌اند، بیش از کسانی است که از ایمان اصغر عبور نکرده‌اند و به همین ترتیب تکالیف الزامی کسانی که وارد ایمان اکبر شده‌اند، بیشتر از دو صنف قبلی است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق، ۳۰ و ۳۱). کسانی که از مرتبه ایمان اصغر عبور کرده و در حال عبور از اسلام اکبر می‌باشند لکن هنوز در مرتبه ایمان اکبر استقرار نیافته‌اند و به آثار و لوازم این مرتبه از ایمان ملتزم نشده‌اند گرفتار نفاق اکبر می‌باشند و وعیدهایی که متوجه منافقین است، فی الجمله متوجه این گروه هم است (بحرالعلوم، ۱۴۲۵ق، ۹۱ و ۹۲).

۱. علامه شعرانی در تعلیقات خود بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی، وجه اختلاف عدد درجات ایمان در روایات را بیان نموده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۱۲۷/۸).

می‌رسد؛ زیرا اولاً برخی از احادیث درجات ایمان، چنین انصرافی را بر نمی‌تابد؛ ثانیاً انصراف فی الجملة اطلاعات ادله اشتراک احکام مورد وفاق است و به اعتراف فقها اطلاق ادله اشتراک را باید منصرف از اوصاف دخیل در موضوعات احکام، در نظر گرفت.

«مراد از اشتراک در قاعده این است که حکمی که ثابت است برای شخصی با لحاظ جنسیت و سایر خصوصیات که مدخلیت در ثبوت حکم برای آن شخص دارند در حق سایر مکلفینی که به لحاظ جنسیت و صفات همچون وی هستند، ثابت است. نه اینکه مراد این باشد که هر حکمی که برای شخصی ثابت است برای سایر مکلفین هم ولو اینکه در صفات با او متفاوت باشند، ثابت باشد؛ چرا که اختلاف احکام به اختلاف جنس مکلفین و اختلاف آن دسته از حالات و خصوصیات ایشان که در موضوع حکم دخیل است، واضح و روشن است؛ زیرا در مدخلیت بسیاری از قیود و خصوصیات مربوطه به اشخاص مکلفین همچون مرد بودن و زن بودن، سختی و آسانی، سفر و حضر، مریضی و سلامتی، ضرر و حرج و اضطرار و اکراه و عدم این‌ها، و جنابت و حیض و استحاضه، در ثبوت تکلیف جای هیچ شک و تردیدی نیست و الا لازم می‌آید اتحاد جمیع مکلفین در تکلیف در جمیع حالات و این امری است خلاف ضرورت.» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ۳/ ۳۱).

به همین منوال ادعای انصراف ادله اشتراک از وصف ایمان نیز بعدی نخواهد داشت.

مرحله چهارم: کاربست لوازم گزاره مبنایی در دانش مخدوم: انتظام این بحث و اینکه چگونه و با چه طرحی می‌توان احکام متفاوتی برای مکلفین با لحاظ درجات ایمان ایشان ارائه نمود، نیازمند تحقیق مستقلی است. اما قدر مسلم آن است که بر اساس این نگرش دامنه نصوصی که فقیه در استنباط احکام مربوط به صاحبان

۱. مثل روایت یعقوب بن ضحاک در مورد تبرّی جستن برخی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام از برخی دیگر به علت عقیده فاسد ایشان که برخورد حضرت در قبال این تبرّی جستن حاکی از آن است که رفق و مدارا اختصاص به مستحبات و مکروهات نداشته و در واجبات و محرمات بلکه در اعتقادات نیز جریان دارد. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶۰/۱۶).

درجات عالیۀ ایمان باید ملاحظه نماید، جمیع گزاره‌های اخلاقی را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین قلمروی فقه بر اساس این مبنا به مراتب گسترده‌تر از قلمروی مرسوم آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

میان‌رشته‌ای فرآیند حلّ مسئله از طریق تعامل دو یا چند رشته علمی فی الجمله مسانخ است که به دو صورت موازی و طولی انجام می‌شود. راهبرد میان‌رشته‌ای موازی، تحلیل و مزج عنصری و راهبرد میان‌رشته‌ای طولی، بازخوانی مبادی تصدیقی و دقیق‌سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف است. راهکار پژوهش میان‌رشته‌ای موازی در فقه که در دیگر رشته‌ها نیز قابل استفاده است، متشکل از هفت مرحله است:

۱. مواجهه با مسئله و مشکل.
 ۲. معلوم نمودن دانشی که این مسئله متعلق به آن است.
 ۳. معلوم نمودن دانش‌هایی که نوعی مسانخت با دانشی دارند که مسئله متعلق به آن است.
 ۴. تحلیل دانش پایه و دانش‌های مشابه آن به عناصر سازنده.
 ۵. برقراری ارتباط بین دانش پایه و دانش‌های مشابه آن از طریق تأسیس زبان مشترک.
 ۶. اعتبار سنجی کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه.
 ۷. کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه.
- راهکار پژوهش میان‌رشته‌ای طولی در فقه که در دیگر رشته‌ها نیز قابل استفاده است، متشکل از پنج مرحله است:

۱. مواجهه با مشکل.
۲. تعیین علوم خادم.
۳. برقراری ارتباط بین دانش خادم و مخدوم از طریق تأسیس زبان مشترک.
۴. اعتبار سنجی گزاره مبنایی برای دانش مخدوم در دانش خادم.
۵. کاربست لوازم گزاره مبنایی جدید در دانش مخدوم.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۶۰

لزوم ملاحظه اسماء الله مرتبط با موضوع و حکم، به مثابه قرینه متّصله یا منفصله، در فرایند استنباط احکام و اختلاف احکام به اختلاف درجات ایمان، به عنوان یکی از مبانی کلامی فقه، از جمله نتایج تحقیقات میان رشته‌ای در فقه است که در این تحقیق به اثبات رسید.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق). **کفایة الاصول**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
آزادی احمدآبادی، قاسم و نور محمدی، حمزه علی. (۱۳۹۷). **مطالعات میان رشته‌ای: سنجش، تحلیل، شاخص‌ها و رویکردها**. تهران: کتابدار.

ابن عجبیه الحسنی، احمد. (۱۴۱۹ ق). **البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید**. قاهره: حسن عباس زکی.

امینی نژاد، علی. (۱۳۹۲). **آموزش پودمانی مبانی عرفان اسلامی**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ ق). **فوائد الاصول**. چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
انصاری، مرتضی. (۱۳۸۳ ق). **مطارح الانظار**. ابوالقاسم کلانتری، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ ق). **القواعد الفقهیة**. قم: نشر الهادی علیهم السلام.
بحر العلوم، سید مهدی. (۱۴۲۵ ق). **رسالة سیر و سلوک**. چاپ هفتم، مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن.

برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۶). **مطالعات میان رشته‌ای در ایران**. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
جَنّاتی شاهرودی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰). **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**. تهران: کیهان.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۴۴ ق). **نور ملکوت روز ۵**. مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.

حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). **رسالة لبّ الباب در سیر و سلوک اولی الالباب**. چاپ نهم، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.

خادمیان، محمدرضا. (۱۳۹۶). **جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد**. قم: بوستان کتاب.

راهکارهای توسعه
تحقیقات میان رشته‌ای
در فقه

خورسندی طاسکوه، علی. (۱۳۹۶). **گفتمان میان رشته‌ای دانش**. چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۵ ق). **مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقہیة الاساسیة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۸ ق). **دروس فی علم الاصول**. چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ق). **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**. چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۸). **تأثیر اخلاق در اجتهاد**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۸). **فلسفه علم فقه**. چاپ دوم، تهران: سمت.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

علیدوست ابرقویی، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). **فقه و مصلحت**. چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۴۰۰). **فقه نظام؛ ماهیت، ارکان و مختصات**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فرامرزی قرا ملکی، احد. (۱۳۹۰). **روش شناسی مطالعات دینی**. چاپ پنجم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۳۷۶). **المحجّة البیضاء**. چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. چاپ چهارم، تهران: اسلامیه.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲). **شرح الکافی- الاصول و الروضة**. تهران: المکتبه الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ ق). **اصول فقه**. چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقم.

ملکی تبریزی، جواد. (۱۴۱۶ ق). **المراقبات «أعمال السنة»**. قم: الاعتصام.

واسطی، عبد الحمید. (۱۴۰۱). **الکوریتم اجتهاد**. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۶۲

واسطی، عبدالحمید. (۱۳۸۸). نگرش سیستمی به دین: بررسی هویت استراتژیک دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور.

هدایتی، محمد. (۱۳۹۲). مناسبات اخلاق و فقه در گفتگوی دانشوران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

وکیلی، محمد حسن. (۱۳۹۹). علم دینی از چپستی تا چگونگی. چاپ دوم، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

مقالات:

تمدن، محمد حسین، «علم اقتصاد و مطالعات میان رشته‌ای»، فصلنامه سخن سمت، ۱۳۷۸، - (۵)، ۲۱-۱۳.

پاکتچی، احمد، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۳۸۷، ۱ (۱)، ۱۳۵-۱۱۱.

حاتمی، محمدرضا و روشن چشم، حامد، «راهکار همگرایی رشته‌های علمی در مطالعات میان رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۳۹۰، ۳ (۴)، ۶۰-۴۵.

خوهرسندی طاسکوه، علی، «تنوع گونه شناختی در آموزش و پژوهش میان رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۳۸۸، ۱ (۴)، ۸۳-۵۸.

ریسمانیف، امیر، «بازکاوی پندار بین رشته‌ای بودن علم اطلاعات»، مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ۱۳۸۸، ۱۶-۱ (۳)، ۱۴۶-۱۱۳.

راهکارهای توسعه
تحقیقات میان رشته‌ای
در فقه

۶۳

Hubenthal, U. (1994). Interdisciplinary thought. *Issues in Integrative Studies*, 12: 55- 75.

Klein, J. T. (2008). Evaluation of interdisciplinary and transdisciplinary research: *a literature review*. American journal of preventive medicine, 35(2), 116- 123.

Repko, A. F. (2005). Interdisciplinary practice: *A student guide to research and writing*. Boston: Pearson Custom.

References

The Holy Qur'ān.

al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1988/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

Āzādī Aḥmadabādī, Qāsim; Nūr Muḥammadī, Ḥamzah 'Alī. 2018/1397. Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī; Sanjish, Taḥlīl, Shākhishā wa Rūykardhā. Tehran: Kitābdār.

Ibn 'Ujaybat al-Ḥusnā, Aḥmad. 1998/1419. *Al-Baḥr al-Madīd fī Tafṣīr al-Qur'ān al-Majīd*. Cairo: Ḥassan 'Abbās Zakī.

Amīnī Nizhād, 'Alī. 2013/1392. *Āmūzish-i Pūdīmānī-yi Mabānī-yi 'Irfān-i Islāmī*. Qom: Intishārāt-i Mu'asissih-yi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Imām Khumaynī.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl*. 5th. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2004/1383. *Maṭāriḥ al-Anzār*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *al-Qawā'id al-Fiḥīya*. Qom: Nashr al-Hādī.

Baḥr al-'Ulūm, Sayyid Maḥdī. 2004/1425. *Risālat Sayr wa Sulūk*. 7th. Mashhad: Intishārāt Nūr Malakūt-i Qur'ān.

Barzgar, Ibrāhīm. 2007/1386. *Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-e dar Irān*. Tehran: Dānishgāh 'Allāmah Ṭabāṭabā'i.

Jannātī Shāhrūdī, Muḥammad Ibrāhīm. 2001/1991/1370. *Manābi' Ijtihād az Dīdgāh-i Madhāhib-i Islāmī*. Tehran: Keyhān.

al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Taḥṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' a-lturāth.

Ḥusaynī Ṭihrānī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 2023/1444. *Nūr-i Malakūt-i Rūziḥ*. Mashhad: Mu'asissih-yi Tarjumih wa Nashr-i Dawrih-yi 'Ulūm wa Ma'ārif-i Islāmī.

Ḥusaynī Ṭihrānī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1998/1419. *Risālat Lubḥ al-Lubāb dar Sayr wa Sulūk-i 'Ulī al-Bāb*. 9th. Mahhad: Intishārāt 'Allāmah Ṭabāṭabā'i.

Khādimīyān, Muḥammad Riḍā. 2017/1396. *Jāyghāh-i Mawḍū' Shināsī dar Ijtihād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qum).

Khursandī Ṭāskūh, 'Alī. 2017/1396. *Guftimān-i Mīyān Rishtih-e Dānish*. 2nd. Tehran: Pazhūhishkadih-yi Muṭālī'āt-i Farhangī wa Ijtīmā'i-yi Wizārat-i 'Ulūm.

al-Sayfī al-Māzandarānī, 'Alī Akbar. 2004/1425. *Mabānī al-Fiḥ al-Fa'āl fī al-Qawā'id al-Fiḥīyat al-Asāsīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1997/1418. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. 5th. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṣaffār, Muḥammad. 1986/1404. *Baṣā'ir al-Darajāt*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.

Ḍīyā'ī far, Sa'īd. 2009/1388. *Ta'thīr-i Akhlāq dar Ijtihād*. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.

Ḍīyā'ī far, Sa'īd. 2019/1398. *Falsafih-yi 'Ilm-i Fiḥ*. 2nd. Tehran: Samt

al-Ṭabāṭabā'i, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'i). 2001/1390. *al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'A'lamī lil Maṭbū'āt.

'Alidūst, Abulqāsim. ۱۳۹۶/۲۰۱۷. *Fiḥ wa Maṣliḥat*. 4th. Tehran: Sāzimān-i Intishārāt-i Pazhūhishgāh-i Farhang wa Andīshih-yi Islāmī.

Fāḍil Lankarānī, Muḥammad Jawād. 2021/1400. *Fiḥ-i Nizām; Māhiyat, Arkān wa Mukhtaṣāt*. Qom: Markaz Fiḥ al-A'immat al-Athār.

- Farāmarz Qarāmalikī, Aḥad. 2011/1390. *Rawish Shināsī-yi Muṭālī'āt-i Dīnī*. 5th. Mashhad: Intishārāt-i Dānishgāh-i 'Ulūm-i Raḍawī.
- al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1997/1376. *Al- Muḥjjaṭ al-Bayḍā'*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisī.
- al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulayni). 1987/1407. *al-Kāfi*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Al-Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. 1951/1382. *Sharḥ al-Kāfi*. Tehran: al-Maktabat al-Islāmīyah.
- al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭḥār*. 2nd. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- al-Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. 2009/1430. *Uṣūl al-Fiḡh*. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisī.
- Malikī Tabrizī, Jawād. 1995/1416. *Al-Murāqibāt, A'māl al-Sunnat*. Qom: al-I'tisām.
- Wāsiṭī, 'Abd al-Ḥamid. 2022/1401. *Al-Gurūtm-i Ijtihād*. 2nd. Tehran: Sāzimān-i Intishārāt-i Pazhūhishgāh-i Farhang wa Andīshih-yi Islāmī.
- Wāsiṭī, 'Abd al-Ḥamid. 2009/1388. *Nigarish-i Sīstīm bih Dīn, Barrasī-yi Huwīyat-i Istirātizhik-i Dīn*. Mashhad: Mu'asissih-yi Muṭālī'āt-i Rāburdī-yi 'Ulūm wa Ma'ārif-i Islām-i Nūr.
- Hidāyatī, Muḥammad. 2013/1392. *Munāsibāt-i Akhlāq wa Fiḡh dar Guḡgū-yi Dānish-warān*. Gom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
- Wakīlī, Muḥammad Ḥassan. 2020/1399. *'Ilm-i Dīnī az Chīsū tā Chigūnigī*. 2nd. Mashhad: Mu'asissih-yi Muṭālī'āt-i Rāburdī-yi 'Ulūm wa Ma'ārif-i Islām.
- Tamaddun, Muḥammad Ḥusayn. 1999/1378. *'Ilm-i Iqtisād wa Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī*. Faṣlnāmih-yi Sukhan-i Samt, (5), 71, 13-21.
- Pākatchī, Aḥmad. 2008/1387. *Ilzāmāt-i Bāzshinākhtī-yi Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī*. Faṣlnāmih-yi Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī dar 'Ulūm-i Insānī, 1, (1), 11-135.
- Ḥātāmī, Muḥammad Riḍā; Rushan Chashm, Ḥamid. 2011/1390. *Rāhkār-i Hamgarā-yī Rishtih-hāyi 'Ilmī dar Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī*. Faṣlnāmih-yi Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī dar 'Ulūm-i Insānī, 3, (4), 45-60.
- KhursandīTāskū, 'Alī. 2007/1388. *Tanawwu'-i Gūnih Shinākhtī dar Āmūzish wa Pazhūhich-i Mīyān Rishtih-eī*. Faṣlnāmih-yi Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-eī dar 'Ulūm-i Insānī, 1, (4), 58-83.
- Rismānbāf, Amīr. 2009/1388. *Bākāwī-yi Pindār-i Bayn-e Rishtih-e ī Būdan-i 'Ilm-i Iṭilā'āt*. Muṭālī'āt-i Kitābdārī wa 'Ilm-i Iṭilā'āt, 16, 1, (3), 113-146.
- Hubenthal, U.(1994). Interdisciplinary thought. Issues in Integrative Studies, 12: 55- 75.
- Klein, J. T. (2008). *Evaluation of interdisciplinary and transdisciplinary research: a literature review*. American journal of preventive medicine, 35(2), 116- 123.
- Repko, A. F. (2005). *Interdisciplinary practice: A student guide to research and writing*. Boston: Pearson Custom.

